

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۳۸۶ / ۱۸ / ۲۷

۱.۳۳.۵

بسمه تعالی
از این پایان نامه در تاریخ ۱۳۸۶/۶/۲۰
با نمره ۱۹ و درجه عالی دفاع شده است.



دانشگاه شهید بهشتی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان نامه کارشناسی ارشد

موضوع:

ترجمه دیوان مجنون لیلی

استاد راهنما:

آقای دکتر محسن رائی

استاد مشاور:

آقای دکتر عبدالامیر چناری

نگارنده:

مریم حکمت پناه

تابستان ۱۳۸۶

دفتر اسناد و کتابخانه مرکزی
دانشگاه شهید بهشتی

۱۳۸۶ / ۱۸ / ۲۷

۱۰۴۶۰۴

مَنْتِ خدای را عزّ و جلّ

از زحمات بی دریغ استادان گرانقدر، آقای دکتر محسن راثی و آقای دکتر عبدالامیر چناری، صمیمانه سپاسگزارم.
نیز از کمک‌های دوستانه آقای قدوسی، خانم قنبری، خانم خاری، خانم قندی و تمام بزرگوارانی که به‌نحوی در مراحل مختلف نگارش و تنظیم این رساله مرا یاری رساندند، تشکر و قدردانی می‌نمایم.

و قدردان شکیبایی‌های مادر فداکارم و همدلی‌های همسر مهربانم هستم.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
أ.....	چکیده
ب.....	پیشگفتار
۱.....	فصل یکم: مقدمه
۲.....	داستان لیلی و مجنون و بازتاب آن
۴.....	داستان لیلی و مجنون در گذر زمان
۵.....	مجنون کیست
۶.....	منابع اصلی داستان
۷.....	تأملی بر انواع شعر در دوره مجنون
۹.....	دیوان لیلی و مجنون و لیلی و مجنون نظامی
۱۲.....	فصل دوم: متن دیوان
۲۱۹.....	فصل سوم: ترجمه دیوان
۳۷۸.....	فصل چهارم: مفردات

فهرست منابع و مآخذ ٤٠٩

چکیده انگلیسی (Abstract) ٤١١

چکیده

رساله حاضر، نخستین ترجمه کامل دیوان مجنون لیلی است. در فصل یکم با عنوان مقدمه، اشاره‌ای شده‌است به داستان لیلی و مجنون و بازتاب آن در عرصه هنر و ادبیات. در ادامه، پیشینه داستان لیلی و مجنون از نظر تاریخی، بررسی شده و سپس به معرفی شخصیت تاریخی مجنون، ذکر منابع اصلی داستان و نیز بررسی انواع شعر در دوره مجنون پرداخته شده‌است. در پایان این فصل نیز مقایسه‌ای اجمالی میان داستان مجنون و لیلی در عربی و لیلی و مجنون نظامی انجام گرفته‌است. در فصل دوم، متن اصلی دیوان آمده که با شرح عربی دکتر یوسف فرحات همراه است. این شرح به ترجمه ابیات، کمک بسیاری نمود. حاصل تلاش مترجم دیوان مجنون لیلی در فصل سوم رساله فراهم آمده‌است. ترجمه اکثر ابیات با وفاداری کامل به متن عربی انجام یافته و تنها در مواردی بسیار محدود، برای درک بهتر مفهوم شعر از ترجمه آزاد بهره گرفته شده‌است. فصل چهارم رساله نیز شامل فهرست مفردات است که با مراجعه به فرهنگ‌های لغات گردآوری شده‌است. حجم گسترده ارجاعات، اشارات و تلمیحات به داستان لیلی و مجنون در ادبیات فارسی و نیز نبودن ترجمه‌ای کامل از دیوان مجنون لیلی که بتواند مرجعی باشد برای پژوهندگان و محققان عرصه ادبیات تطبیقی، ضرورت نگارش این رساله را ایجاد نموده‌است.

پیشگفتار

با توجه به عنوان این پایان‌نامه که « ترجمه دیوان مجنون لیلی » است، در آغاز کار لازم بود که با نگاهی اجمالی به کلیت دیوان، مفردات و عباراتی که در نگاه اول به نظر مترجم دشوار می‌آمد، فهرست‌بندی شود و سپس با استفاده از فرهنگ‌های لغات - که عناوین آنها در فهرست منابع و مآخذ در انتهای پایان‌نامه ذکر شده‌است - معانی آنها استخراج گردد. در بسیاری از موارد برای یک واژه چندین معنی و مترادف فارسی آمده‌بود که این امر، نگارنده را ملزم ساخت تا متن عربی را نیز به اجمال مطالعه نموده، معنای مناسب را از لغتنامه برگزیند. پس از آماده شدن فهرست مفردات، کار ترجمه ابتدایی با بهره‌گیری از شرح عربی دکتر یوسف فرحات آغاز گردید.

در مرحله بعدی، متن فارسی مجدداً با متن عربی مطابقت داده‌شد و دشواری‌های آن به کمک و راهنمایی استادان بزرگواری چون آقای دکتر راثی، آقای دکتر چناری و دوستانی چون خانم قنبری حلّ و فصل گردید. سپس ویرایش نهایی انجام گرفته، مطالب مربوط به مقدمه تحقیق، گردآوری و تنظیم شد و متن کامل، تایپ، بازبینی و سرانجام آماده ارائه گردید.

ضرورت، فواید و اهداف این پژوهش

با توجه به حجم گسترده ارجاعات، اشارات و تلمیحات به داستان لیلی و مجنون در ادبیات فارسی، ضرورت ترجمه دیوان کامل مجنون به فارسی احساس می‌شد تا بتوان به گونه‌ای دقیق‌تر، ریشه‌های مضامینی این‌چنین را در ادبیات عرب جستجو و بررسی کرد؛ چه ترجمه متون ادبی برجسته‌سو در این مورد خاص، ترجمه دیوان مجنون لیلی - می‌تواند راه را برای محققان و پژوهندگانی که در امر ادبیات تطبیقی همت می‌گمارند، هموار سازد و دسترسی ایشان را به منابع مورد نیاز آسان نماید.

دیگر اینکه دانشجویانی که برای مطالعه متون ادبی به زبان اصلی، به دلیل تسلط نداشتن به قواعد زبان مبدأ و ندانستن اصول ترجمه و یا به سبب نداشتن زمان کافی برای ترجمه متون، از خواندن آنها چشم می‌پوشند، با داشتن متن ترجمه شده، مسیر ارتباط و تعامل با ادبیات ملل مختلف را به سادگی پیمایند.

از سویی، با توجه به متن شیوا و بیان ساده و دل‌انگیز این دیوان که به دلیل تشبیه‌های خیال‌انگیز، تمثیل‌های زیبا و کلام بی‌آلایش و عقیف شاعر می‌توان آن را در میان اشعار شعرای عرب، مثال‌زدنی دانست، ترجمه این اثر می‌تواند روح تازه، احساسات و عواطف ژرف و حتی شیوه نگرش و اندیشه شاعر این ابیات را به فارسی‌زبانان منتقل نموده، پلی باشد برای آشتی برخی عرب‌ستیزان و عربی‌گریزان با زبان و ادبیات عرب.

اکنون با عنایت به اینکه در گذشته، ترجمه‌ای بر دیوان مجنون لیلی نوشته نشده و این کار، نخستین بار به دست نگارنده این سطور با تشویق استادان گرامی گروه ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی به انجام رسیده است، امید است حاصل این تلاش، مورد توجه آن بزرگواران قرار گرفته، در جبران کاستیهای آن، نگارنده را یاری نمایند.

فصل يكم

مقدمه

داستان لیلی و مجنون و بازتاب آن

یکی از زیباترین و دلشاینترین داستانهای عاشقانه در ادبیات عرب که آوازه آن در سرتاسر خاورزمین بلکه در تمام دنیا پیچیده، داستان غم‌انگیز عاشقی است ملقب به مجنون که دل در گرو مهر لیلی نهاد. خاندان لیلی پیوند آن دو را برنتابیدند و لیلی را به عقد ازدواج فرد دیگری درآوردند. مجنون، واله و پریشان سر به بیابان گذارد و همدم جانوران صحرائی شد و عاشقانه اشعاری سوزناک سرود. سالها بعد لیلی مرد. مجنون بر سر مزارش آنقدر گریست و شعر سرود تا جان داد و او را در کنار قبر لیلی به خاک سپردند.

این داستان در عین سادگی، الهام‌بخش نویسندگان و شعرای بسیاری از فارس و ترک و کرد و اردو و سایر زبانها و لهجه‌های آسیایی بوده و موضوع عاشقانه و برداشت عارفانه از آن زمینه خلق شاهکارهای بزرگی در عرصه ادبیات، موسیقی، نقاشی، نمایش، سینما و دیگر هنرهای زیبا شده است. حکایت لیلی و مجنون از قرن چهارم هجری قمری مورد توجه شعرا و ادیبان فارسی قرار گرفت. شاید قدیمی‌ترین ردپای این داستان در این رباعی رودکی به چشم می‌خورد:

جایی که گذرگاه دل مجنون است آنجا دوهزار نیزه بالاخون است

لیلی صفتان ز حال ما بی‌خبرند مجنون داند که حال مجنون چون است*

پس از آن در ابیاتی از رابعه بنت کعب قزداری، منوچهری دامغانی، امیر معزی، قطران تبریزی، مسعود سعد سلمان، باباطاهر عریان و حتی ناصر خسرو قبادیانی - که اساساً اینگونه عشقها را دنیایی و هوسناک می‌شمارد - و بسیاری دیگر نیز نام لیلی و مجنون را می‌بینیم. اما اوج شهرت این داستان در قرن ششم هجری قمری است. گذشته از اشاراتی که در آثار نظم و نثر از امام احمد غزالی، عین القضات همدانی، سنایی غزنوی، عطار نیشابوری و بسیاری از

* نفیسی، سعید، احوال و آثار رودکی، ج ۳، ص ۱۰۳۷، به نقل از مقاله لیلی و مجنون در قرن ششم هجری قمری و لیلی و مجنون نظامی، دکتر ضیاءالدین سجادی، در مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت نظامی، ص ۲۰۶

ادبای دیگر آمده است، نخستین بار در زبان فارسی، حکیم نظامی گنجوی، داستان لیلی و مجنون را به صورت منظومه‌ای در قالب مثنوی در ۴۵۰۰ بیت در بحر هزج مسدس اخب مقبوض سرود و آن را در کنار چهار مثنوی دیگر (مخزن الاسرار، خسرو و شیرین، هفت پیکر و اسکندرنامه) با نام خمسه نظامی یا پنج گنج ارائه داد.

پس از نظامی، نگارش خمسه یا سته و یا سبعة و نیز سرودن داستان لیلی و مجنون بر وزن مثنوی نظامی در میان سرایندگان زبان فارسی رواج یافت.

مشهورترین این شعرا به ترتیب الفبا عبارتند از:

- ۱- ابوالبرکات لاهوری، ۲- جامی (قرن ۹)، ۳- خضرشاه استرآبادی، ۴- امیرخسرو دهلوی (قرن ۷)، ۵- سهیلی جغتایی (قرن ۱۰)، ۶- شعله گلپایگانی (قرن ۱۳)، ۷- شفای اصفهانی (قرن ۱۱)، ۸- صبا کاشانی (قرن ۱۳)، ۹- ضمیری (قرن ۱۲)، ۱۰- کشمیری، متخلص به عاصی (قرن ۱۰)، ۱۱- فیضی اکبرآبادی (قرن ۱۰) که این داستان را با الهام از افسانه قدیمی "نل و دمن" هندیان به نظم آورده است؛ ۱۲- ملا مراد تسوجی، ۱۳- مکتبی شیرازی (قرن ۹)، ۱۴- هدایت تهرانی که خمسه‌ای به طنز به سبک و وزن نظامی سرود و ۱۵- هلالی جغتایی^۱
- در کتاب کشف الظنون به نام چند مثنوی خمسه به زبان ترکی اشاره شده و نام پنج مثنوی دیگر نیز به این نام به زبان کردی در فهرست ریو و فهرست موزه بریتانیا آمده است. مثنویهای بسیاری نیز به زبان اردو در کتابخانه‌های هند و پاکستان و در دیوان هند نگهداری می‌شوند و برخی هم به چاپ رسیده‌اند.^۲

براساس شواهد موجود می‌توان آشکارا و به جرأت ادعا کرد که بازتاب هیچ یک از داستانهای عاشقانه در مشرق زمین، هم‌پای داستان غم‌انگیز لیلی و مجنون نبوده است تا با الهام از آن در سطحی گسترده، شعر و داستان، ترانه و تصنیف، فیلم و تئاتر، تابلوهای نقاشی و آثار هنری دیگر پای بر عرصه ظهور گذارند و شهرت و اعتباری این چنین کسب نمایند.

۱- اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، ترجمه محمد حسین مشایخ فریدی، ص ۱۳۸

۲- همان، ص ۱۳۹

داستان لیلی و مجنون در گذر زمان

پیشینه داستان لیلی و مجنون به نیمه دوم قرن هفتم میلادی یعنی اواخر قرن نخست هجری قمری باز می‌گردد نخستین بار، امویان شام که به داستان‌های عاشقانه خیالی علاقمند بودند، به ثبت و گردآوری احوال و اشعار مجنون همت گماردند. بدین ترتیب تا نیمه اول قرن نهم میلادی - اواسط قرن سوم هجری - داستانهای گزیده‌ای از مجنون به دست آمد؛ اما به دلیل شرح و تفسیر برخی از اشعار مجنون، قصاید ساختگی و یا اشعار شاعران دیگر نیز به وی نسبت داده شد. در اوایل قرن دهم میلادی - اواسط قرن چهارم هجری - به دلیل توجه و علاقه دربار عباسیان به حکایات لیلی و مجنون، برخی از روایات این داستان شهرت یافت. ابوالفرج اصفهانی در اواسط قرن دهم میلادی - اواخر قرن چهارم هجری - اخبار و احوال لیلی و مجنون را به صورت مشروح و مفصل در کتاب «الآغانی» تدوین کرد. پس از وی تا قرن یازدهم میلادی - قرن پنجم هجری - جز کتاب «حکایت قصه مجنون» از ابوبکر والبی که آن هم ابهام و آشفتگی‌های بسیاری دارد، شرح دیگری از داستان لیلی و مجنون در زبان عربی نوشته نشد. تا به امروز، گاه بر حجم اشعار مجنون به گونه‌ای غیر عادی افزوده شده است و تشخیص اشعار اصلی از ابیات منسوب، تنها با تحقیق و بررسی عمیق و کارشناسانه امکان‌پذیر خواهد بود.^۱

باید توجه داشت که رسیدن به نتایج قطعی در هر بخش از این تاریخچه، نیازمند بررسی‌ها و تحقیقات گسترده‌است و این مبحث تنها یافته‌های کنونی محققان را به صورت مدون فراهم آورده و راهی برای پژوهش‌های آتی پژوهشگران و کارشناسان گشوده است.^۲

۱-۱. کراچکوفسکی، لیلی و مجنون، پژوهشی در ریشه‌های تاریخی و اجتماعی داستان، ترجمه دکتر کامل احمدنژاد، ص ۱۱۲

۲- همان، ص ۱۱۳

مجنون کیست

در منابع عربی، تردید و چندگانگی فراوانی درباره نام و نسب مجنون و حتی وجود چنین شخصی در تاریخ عرب به چشم می‌خورد. با این حال، عمده نسب‌شناسان متفق‌القولند که وی قیس بن الملوح بن مزاحم بن غدس بن ربیعہ بن جعدہ بن کعب بن ربیعہ بن عامر بن صعصعه^۱ ملقب به مجنون بنی‌عامر است و در حدود سال ۸۰ هـ ق از دنیا رفته است.

در زمان حیات مجنون، در جزیره العرب، شاعران دیگری نیز بدین نام شهرت داشتند همچون مزاحم بن حارث عقیلی، معاذ بن کلیب، مجنون شریدی، مجنون قشیری و مجنون تیمی. این لقب به معنای «مجنوب» و «دلشده عشق»، «دیوانه» و یا «الهام یافته» به کار می‌رفت. که شاید معنای اخیر با شاعر، تناسب و سازگاری بیشتری داشته باشد. این نوع نامگذاری در میان اعراب آن دوره رواج داشته چنانکه پیامبر اسلام نیز از سوی دشمنانش بدین لقب خوانده می‌شد.^۲

تمامی منابع، مجنون را از قبیله بنی‌عامر منسوب به عامر بن صعصعه می‌شمارند. قبیله بنی‌عامر، تیره‌ای از «هوازن» بود که مجموعه قبایل شمال جزیره العرب را تشکیل می‌داد و با قبایل کوچک و بزرگی چون جشم، مره، هلال، کلاب، قشیر، مازن، تمیر، ربیعہ و عقیل پیوند داشت. عامریان در گستره سرزمین حجاز تا نجد زندگی می‌کردند و مجنون در اشعار خود نام مکانهایی چون کوه توباد، جبل البتیل، ضریه، جنینه و بسیاری دیگر را آورده که یا در همین محدوده قرار دارند و قوم شناسان و دانشمندان عرب آن جای‌ها را کوچ‌گاههای بنی‌عامر می‌دانند؛ و یا به سفر حجی که مجنون به همراهی پدرش رفته‌است، مربوط می‌شوند.^۳

به طور کلی می‌توان گفت سرزمینهای جغرافیایی که نام آنها در اشعار مجنون ذکر شده، سبب اصالت اشعار وی گردیده، جای هیچ شک و شبهه‌ای را در مورد جغرافیای محل

۱- اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، ترجمه محمد حسین مشایخ فریدنی، ص ۱۴۰

۲- ا.ا. کراچکوفسکی، لیلی و مجنون، پژوهشی در ریشه‌های تاریخی و اجتماعی داستان، ترجمه دکتر کامل احمدزاد، ص ۴۹

۳- همان، ص ۵۷

زندگی مجنون باقی نمی‌گذارد.

منابع اصلی داستان

بهترین و معتبرترین منابع برای به دست آوردن شناخت و آگاهی از داستان لیلی و مجنون، کتابهای تاریخ ادبیات هستند؛ و از جمله آنها می‌توان به کتاب «الشعر و الشعراء» از ابن قتیبه دینوری (م. ۲۷۶هـ ق) اشاره کرد.

پس از آن محمد بن داوود ظاهری (م. ۲۹۷هـ ق) فرزند بنیانگذار مذهب ظاهری در «کتاب الزهره» اشعار بسیاری را که به مجنون نسبت داده شده، جمع‌آوری کرده‌است؛ اما بهترین مرجعی که به‌طور مشروح و مفصل به معرفی این داستان پرداخته و درگردآوری مآخذ شفاهی و کتبی آن دقت و امانتداری داشته‌است و مؤلفان و راویان مختلف از آن نام برده‌اند، کتاب «الأغانی» تألیف ابوالفرج اصفهانی (م. ۳۵۶هـ ق) است.

ابن ندیم نیز در «الفهرست» خود از کتابی به نام مجنون و لیلی نام برده‌است. «مصارع العشاق» از ابن سراج (م. ۴۱۸هـ ق) و «تزیین الأسواق فی اخبار العشاق» داوود انطاکی (م. ۱۰۰۵هـ ق) نیز از جمله آثار مهم و منابع ارزشمند برای تحقیق در مورد زندگی مجنون به شمار می‌روند.^۱

در این میان، فرهنگ‌نویسانی چون مبرّد (م. ۲۸۵هـ ق) در «الکامل»، و شاء (م. ۳۲۵هـ ق) در کتاب الموشی، ابن عبدربه (م. ۳۲۸هـ ق) در العقد و قالی (م. ۳۵۶هـ ق) در الأمالی نمونه‌هایی از اشعار مجنون را گرد آورده‌اند؛^۲

جغرافی‌دانانی چون البکری (م. ۴۸۷هـ ق) و یاقوت، مکانهایی را که اشعار منسوب به مجنون در آنها سروده شده‌اند، معرفی کرده‌اند؛^۳

۱- ۱. کراچکوفسکی، لیلی و مجنون، پژوهشی در ریشه‌های تاریخی و اجتماعی داستان، ترجمه دکتر کامل احمدزاد، ص ۳۰

۲- همان، ص ۳۱

۳- همان، ص ۳۱

و تاریخ‌نگارانی چون کُتبی (م. ۷۶۴هـ.ق) و ابوالمحاسن (م. ۸۷۰هـ.ق) برای نخستین بار، ادبیات اروپایی را از احوال و اشعار مجنون آگاه ساختند.^۱

تنها زندگینامه موجود و مشهور در شرق که بارها به چاپ رسیده و مجنون را به سرزمینهای عرب و فارسی‌زبان تا عصر حاضر معرفی نموده است، کتاب « حکایت قصه مجنون» از ابوبکر والبی است؛ اما از آنجا که در نگارش این اثر سهل‌انگاری بسیاری رخ داده، مطالب آن ذهن خواننده را دچار آشفتگی و ابهام می‌کند و به شناخت تاریخ زندگانی مجنون کمک چندانی نمی‌نماید.^۲

به هر حال منابع یادشده جزو بهترین مآخذ موجود برای مطالعه در مورد داستان لیلی و مجنون شناخته می‌شوند و می‌توانند اطلاعات مفیدی را در اختیار محققان در این زمینه قرار دهند.

تأملی بر انواع شعر در دوره مجنون

بررسی ابیات دیوان مجنون و دقت در کلام آکنده از احساس و عاطفه و گفتار پاک و عقیف او که با تشبیهات لطیف و خیال‌انگیز آراسته شده است، شعر وی را در زمره دسته‌ای از شاعران ایده‌آلیست قرار می‌دهد که اشعارشان سرشار از عشق پاک و یا به قول عرب «حب العذری»^۳ است. از نگاه آسمانی و دور از هوس مجنون، هیچ کس جز لیلی سزاوار عشق‌ورزی نیست گرچه لیلی از نگاه دیگران چندان هم زیبا نباشد. مجنون، خود در این باره چنین می‌سراید:

يقول لی الواشون لیلی قصیره فلیت ذراعاً عرض لیلی و طولها

وان بعینیها- لعمرك- شهله فقلت کرام الطیر شهله عیونها

۱- ا.ا. کراچکوفسکی، لیلی و مجنون پژوهشی در ریشه‌های تاریخی و اجتماعی داستان، ترجمه دکتر کامل احمدزاد، ص ۳۱

۲- همان، ص ۳۲

۳- همان، ص ۶۴

وجاحظه فوهاء، لابأس إنَّها منى كبدی بل كل نفسی وسولها^۱

و عطار در مصیبت‌نامه می‌آورد: کسی به مجنون می‌گوید لیلی را بخواه و همسر خود کن، او می‌گوید عاشق شهوت‌پرست نیستم و یاد لیلی و سرگشتگی او بس است.^۲

در دورهٔ مجنون چنین اشعاری غالباً به شاعرانی تعلق داشت که از میان بادیه‌نشینان جزیره‌العرب برمی‌خاستند؛ شعر این شعرا به شعر بادیه‌شهرت دارد. این سبک شعر در برابر نوع دیگری با عنوان شعر شهر قرار می‌گیرد و همانگونه که از نامش پیداست به شاعران محیط‌های شهری منسوب است که در اشعارشان از کامجویی‌ها و خوشگذرانی‌های بی‌بند و بار خویش می‌سرودند و به تمایلات نفسانی ارجح می‌نهادند.

طه حسین - پژوهشگر و منتقد معاصر مصری - این تقسیم‌بندی را چنین توضیح می‌دهد که در شهرهای حجاز همچون مکه و مدینه که از پایتخت خلفا در دمشق دور بود، ثروت فراوانی از طریق بازرگانی و یا از فتوحات اسلامی اندوخته شده بود. این ثروت در اختیار قبایل اشرافی بود و بدیشان اجازهٔ خوشگذرانی و کامجویی می‌داد. شاعران این محیط‌های بی‌بند و بار نیز همین شیوهٔ زندگی را در اشعار خود انعکاس داده، بی‌پروا از لذتها و افسار-گسیختگی نفس خویش سخن می‌راندند و از توصیف معشوقه‌های زیبا و مجالس سرشار از عیش و نوش ابایی نداشتند. شعر شعرا بی چون عمر بن ابی ربیع از این دسته است.

در مقابل این گروه، قبایل دیگری بودند که به دلیل دوری از سیاست و قدرت در فقر و تنگدستی بادیه‌نشینی به سر می‌بردند. در نتیجه در شعر شاعران آنان، معشوقی یگانه و دست‌نیافتنی حضور داشت و شاعر عذری در تمام دورهٔ زندگی، تنها از او می‌سرود و از ناکامی‌ها و دشواری‌های مسیر عشق شکوه می‌کرد. باین حال، خیال وصال نیز برای عاشق،

۱- دیوان مجنون لیلی، شرح دکتر یوسف فرحات، ص ۲۰۱

۲- عطار، مصیبت‌نامه، ص ۶۹، به نقل از مقاله لیلی و مجنون در قرن ششم هجری قمری و لیلی و مجنون نظامی، دکتر ضیاءالدین سجادی، در مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت نظامی، ص ۲۱۸

گناهی نابخشودنی به شمار می‌رفت و وی تنها به وصال در جهان دیگر امید می‌بست. آنچنان که عروه بن حزام سروده است:

« به راستی من به روز رستاخیز دلبسته‌ام. چرا که شنیده‌ام در آن روز، من و عفره به دیدار یکدیگر خواهیم رسید.»^۱

اشعار شاعرانی چون جمیل ابن معمر، قیس بن زریح و عروه بن حزام نمونه‌های بارز شعر بادیه‌اند اما مجنون، مشهورترین شاعر این گروه و پرچمدار آنان به شمار می‌رود.

دیوان مجنون لیلی و لیلی و مجنون نظامی

مطالعه و بررسی داستان لیلی و مجنون در ادب عرب و منظومه‌ای که نظامی گنجوی در خمسه خویش ارائه داده است، تفاوت‌هایی را میان دو اثر بر ما آشکار می‌سازد.

شاید بتوان برجسته‌ترین تفاوت را در شیوه پردازش داستان جستجو کرد. در متن عربی داستان لیلی و مجنون در چندین بیت بیان داشته است؛ در نتیجه تعداد ابیات دیوان، مجنون لیلی کمتر از ۱۰۰۰ بیت است که به تصریح ابوبکر والبی، شمار قابل توجهی از آنها اشعار شعرای دیگری است که به مجنون منسوب شده است.

در مقابل، حکیم نظامی آنگونه که از طبع لطیف و توانایی بی‌نظیر وی در خلق تصاویر زیبا و نمایش شاعرانه و شگفت‌انگیز صحنه‌های داستانی سراغ داریم، در به نظم کشیدن داستان لیلی و مجنون نیز نهایت قدرت شاعری و داستان‌پردازی خود را به رخ کشیده و در تعریف اتفاقات و رویدادهای داستان و شرح و توصیف مناظر خیال‌انگیز از هیچ کوششی دریغ نورزیده است. این امر عدد ادبیات مثنوی لیلی و مجنون او را به بیش از ۴۰۰۰ بیت رسانیده است.

۱- حسینی، سید محمد، مقاله مجنون و لیلی عربی و لیلی و مجنون نظامی، در مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت نظامی، ص ۴۴۹

حوادث داستانی نیز در اثر نظامی، خط سیر منطقی و منظم خود را طی می‌کنند. داستان از نقطه‌ای مشخص آغاز شده، رخدادها به ترتیب روی داده، سرانجام، داستان به پایان می‌رسد؛ اما چنین نظم و منطقی در دیوان عربی حاکم نیست چرا که اشعار دیوان، براساس ترتیب الفبایی قوافی گرد آمده و نظم داستانی به هم ریخته است.

برخی حوادث و اتفاقات نیز در عربی و منظومه نظامی به صورت متفاوت نقل شده‌اند. گاه مضمونی در عربی آمده که نظامی از بیان آن چشم پوشیده‌است مانند منع شدن لیلی از دیدار مجنون از سوی پدر و شکایت بردن پدر لیلی از مجنون به نزد امیر و حکم دادن امیر در هدر شدن خون مجنون در صورت ملاقات وی با لیلی. این مضمون در مثنوی نیامده‌است. همچنین درد دل‌های مجنون با مرغان سنگخواره را نیز در اثر نظامی نمی‌بینم.

از سویی، نظامی هم برای ایجاد جذابیت و دلپذیری بیشتر اثر و خارج کردن داستان از تنگنای بیان گزارش‌گونه و خشک حوادث، برخی رویدادهای فرعی را بدان افزوده که در حکایت اصلی رخ نداده‌اند. از جمله دیدار مجنون و سلام بغدادی، آشنا شدن لیلی با مادر مجنون و یا ازدواج نافرجام لیلی و مجنون که به مرگ دو دل‌داده می‌انجامد.

در چگونگی رخداد برخی پیشامدها نیز تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد. مثلاً نظامی از آشنا شدن لیلی و مجنون در کودکی از دوره مکتب‌خانه سخن به میان می‌آورد در حالی که در روایت عربی داستان، سه حکایت در این زمینه منقول است: نخست آنکه آشنایی لیلی و مجنون را به دوره کودکی آنها به هنگام چرانیدن گوسفندان می‌رسانند؛ دوم، دلدادگی آنها را به دوره جوانیشان نسبت می‌دهند و می‌گویند که لیلی و مجنون یکدیگر را در قبیله دیده و دل در گرو مهر یکدیگر نهاده بودند؛ و سوم حکایتی است که می‌گویند روزی مجنون که جوانی برازنده بود، سوار بر ناقه‌ای نژاده به جمعی از زنان قبیله از جمله لیلی برخورد که در مجلس زنی از اقوام مجنون به نام « کریمه » گردآمده‌بودند. زنان با دیدن مجنون، او را به جمع خود فراخواندند و به هم‌صحبتی با وی مشغول شدند. مجنون نیز دستور داد تا غلامش ناقه او را

نحر کند و از گوشت آن خوراکی دلپذیر فراهم آورد. در این میان جوانی به نام «منازل» از راه رسید. زنان، مجنون را رها کردند و به دور منازل جمع آمدند. مجنون از این کار ایشان آزرده شد چرا که در همان زمان کوتاه، دل به مهر لیلی داده بود. لیلی هم که علاقه خود را از مجنون پنهان می کرد، پس از مدتی احساس خود را با او در میان گذارد و بدین ترتیب آوازه عشق آن دو بر سر زبانها افتاد.^۱

داستان یاری رساندن نوفل بن مساحق به مجنون نیز در عربی و شعر نظامی به دو گونه متفاوت آمده است. به علاوه بعضی اشارات و نشانه‌های ادبیات و فرهنگ و عرب در اشعار نظامی به کار نرفته‌اند. مثلاً زاغ یا غراب‌البین که در دیوان عربی به کرات مورد لعن و نفرین مجنون قرار گرفته و موجودی شوم شناخته شده است، در شعر نظامی، نشانی از زلف سیاه مهرویان است و مجنون به کمک او پیام خود را به لیلی می‌رساند.

از سویی، خوی و خصلتی که نظامی به شخصیت‌های داستان خود بخشیده، تناسب چندانی با اعراب بادیه‌نشین ندارد و فرهنگ و ادب پارسی را برای خواننده تداعی می‌کند. شاید طبع دلپذیر نظامی و قدرت خلاقیت او در پردازش این داستان باعث شد تا شعرای بسیاری از جمله امیر خسرو دهلوی، جامی و دیگران از پس این منظومه، سبک نظامی را الگوی خویش قرار دهند و از وی پیروی کنند.

این درحالی است که در زبان عربی تا قرن ۱۹ میلادی هیچ اقتباسی از دیوان مجنون صورت نگرفت و هیچ کس از این داستان و شیوه سرایش ابیات آن پیروی نکرد. تحقیق و مذاقه کارشناسانه در دیوان مجنون لیلی و مثنوی لیلی و مجنون نظامی همچنان می‌تواند تفاوت‌های دیگری را در این دو اثر آشکار نموده، افق روشنی را در بررسی تأثیرگذاری و تأثیرپذیری ادبیات عربی و فارسی در پیش روی محققان و دانش‌پژوهان عرصه ادبیات بگشاید.

۱- اصفهانی، ابوالفرج، الاغانی، ترجمه محمد حسین مشایخ فریدنی، ص ۱۴۳

فصل دوم

متن دیوان